

پروژه ای برای «بندنام» کردن نویسندگان و هنرمندان!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

حکومت اسلامی و جناح‌ها و طرفداران آن‌ها، برای این که مردم بیش تری را به پای کارناوال صندوق‌های رای خود بکشاند به هر ترفندی متوسل می‌شوند این بار، به نام جمعی از نویسندگان و هنرمندان وبلاگی باز کرده و در حال جمع‌آوری امضاء هستند. در واقع به نظر می‌رسد که این پروژه ای برای بندنام کردن نویسندگان و هنرمندان است.

در روزهای اخیر، معرفی وبلاگی به امیل ام رسیده است که به احتمال قوی به بسیاری از سایت‌ها و وبلاگ‌ها و به ویژه آدرس امیل‌های نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان در داخل و خارج کشور ارسال شده است. نویسندگان این فراخوان، از مردم خواسته‌اند که در کارناوال «انتخابات» ریاست جمهوری حکومت اسلامی، در روز «۲۲ خرداد» شرکت کنند و تاکید کرده‌اند: «امروز روز بزرگ انتخاب تاریخی است!»

این وبلاگ «درباره ی یک ضرورت» نام دارد که در آن، مطلبی تحت عنوان «نامه جمعی از هنرمندان و نویسندگان ایرانی»، این چنین آغاز شده است:

«ثبت عنوان حرفه هنری، امیل و صفحه شخصی الزامی ست»

دوستان عزیز و هم قلمان و هم فکران بزرگوار! با تشکر از این حضور تاریخی: لطفاً به نکات زیر توجه بفرمایید:

برای ثبت امضای شما موارد زیر الزامی ست:

۱- ثبت "یک" کامنت با موضوع امضا می‌کنم. لطفاً مطالب پیرامون امضا و یادداشت‌های خود را به امیل یک ضرورت ارسال کنید

۲- نام و نام خانوادگی (لطفاً از قرار دادن و ثبت هر گونه نام کوچک - نام مستعار و... خودداری کنید)

۳- عنوان حرفه ی هنری که در آن زمینه فعالیت دارید

۴- ثبت امیل و وبسایت و یا وبلاگ شخصی

۵- ارسال یک امیل تاییده به آدرس ایمیلی که در انتهای نامه ذکر شده است

نوشته شده در دوشنبه یازدهم خرداد ۱۳۸۸ ساعت ۱۴:۲۲ توسط نامه جمعی از هنرمندان و نویسندگان ایرانی»

«فرزندان ایران! باز روز حساب آمد.»

چنان که روشن است امروز نه فقط تقدیر ما و کودکان مان درون مرزهای این سرزمین کهن، بلکه هم چون دیروز و پریروز، سرنوشت بسیاری زندگی‌ها و زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیز، درین قاره کبیر و درین عالم عظیم، به همت و تدبیر گره‌کشای ایرانیان بسته است. ما ایرانیان که گویندگان زبان‌های قدیم و جدید، وارثان تمدنی بزرگ و بنیان‌گذار، و همواره به کوری چشم شیگوران تاریخ، افروزندگان چراغ فردای این دیار بوده ایم، و مانده ایم.»

این فراخوان که هنوز هیچ اسمی در زیر آن دیده نمی‌شود، شک برانگیز است. از این رو، این احتمال وجود دارد که پشت این فراخوان، هیچ نویسنده ای نباشد و وزارت اطلاعات و یا جناح اصلاح طلب و طرفداران آن، وبلاگ یادشده را راه انداخته‌اند تا امضاء جمع کنند و اگر در این راه پیشرفتی داشتند اسمی را زیر این فراخوان خود قرار دهند. تاکنون رسم بر این بوده است که هر فراخوانی در پای خود امضاءکنندگانی دارد که از دیگران نیز دعوت به عمل می‌آورند تا آن را امضاء کنند؛ اما در زیر این فراخوان هنوز اسم هیچ نویسنده و هنرمندی نیامده است؟! آن بخش از نویسندگان، هنرمندان و روزنامه نگاران که چشم به بالایی‌ها، یعنی حاکمیت ندارند، بلکه توجه دائمی آن‌ها معطوف به درد و غم و رنج‌های آن‌هاست، هرگز امضای خود را زیر چنین فراخوان‌هایی قرار نمی‌دهند. این بخش از نویسندگان و هنرمندان، همواره برای تغییر وضعیت موجود به نفع مردم و آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌کوشند و موجودیت حکومت اسلامی را به رسمیت نشناخته‌اند. زیرا این حکومت سی سال است که جنایات پشت جنایت می‌آفریند و کسب و کار سران آن، عموماً آزادی‌کشی و فرهنگ‌کشی و آدم‌کشی است.

اگر هم فرض کنیم نویسندگانی و هنرمندانی پشت این فراخوان هستند، نویسندگان و هنرمندان درباری و بارگاهی شاهان و خلفا و ولایت فقیه‌هاست و در مقابل نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران سکولار، آزادی‌خواه، انسان دوست، سوسیالیست و مردمی قرار دارند.

در جای دیگری از این فراخوان آمده است: «ما هنرمندان و نویسندگان امضاکننده زیر از آحاد ملت دعوت می‌کنیم به تأمل در این سؤالات، که صرفاً چند نمونه از سؤالات جان‌گزایی است که درین ایام، آتشی در جان ایران و ایرانی به پا کرده‌اند. درعین حال احزاب و گروه‌ها و شخصیتها و روزنامه نگاران آزادیخواه را نیز درین ایام تنگ بار دیگر دعوت می‌کنیم به حداکثر همدلی و همگامی در راه این آرمان عزیز و مشترک، و خاصانه یادآوری می‌کنیم که از منظر مطالبات ملی کمال مطلوب رسانیدن هر دو نامزد اصلاح طلبان به مرحله دوم انتخابات بود و هست، که در صورت تحقق، بسیاری از بحثهای جاری درون جبهه ای با صراحت و شفافیت بیشتری البته قابل پیگیری است. با یک حساب سرانگشتی ساده می‌شد دریافت که چنین وضعیتی، اگرچه نیازمند کمی درایت و ایثار، اما قابل تحقق بود، و چه بسا هنوز باشد.»

«ملت بزرگ ایران!»

از شما می خواهیم روز جمعه بیست و دوم خرداد سال جاری پای صندوقهای رأیی حاضرشوید... ایرانیان! در جهان خطرناک معاصر، امروز روز بزرگ انتخاب تاریخی است برای ایران، میان فردایی نامعلوم و فردایی کمی بهتر. و بدر پیر بنیان گذارتان هزار سال پیش سرود: دروغ است ایران که ویران شود. جمعی از هنرمندان و نویسندگان معاصر ایران، خرداد یکپهزار و سیصد و هشتاد و هشت خورشیدی»

این فراخوان، مغایر با مواضع و جهت گیری آن بخش از نویسندگان و هنرمندانی است که به دلیل مخالفت با هرگونه سانسور و اختناق، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام، قلم شان را به عنوان ابزاری در خدمت کارناوال انتخاباتی حکومت اسلامی قرار نمی دهند. انتخابات در حاکمیت جمهوری اسلامی، اسم رمز رقابت و کمشکش جناح های حکومتی در جهت تقسیم مجدد قدرت و حاکمیت است و مردم آزادی خواه در این رقابت حاکمان، هیچ نفعی ندارند. جناح های مختلف حکومت اسلامی، هر چهار سال یک بار، تحت عنوان «انتخابات» برای حل بحران ها و رقابت هایشان به سیاهی لشکر نیاز دارند. رفتن پای صندوق های رای «انتخابات» ریاست جمهوری حکومت اسلامی، عملاً یاری رساندن به بقای حکومت جهل و جنایت، سانسور و سرکوب چیز دیگری نیست. چرا که این حکومت، سی سال است سرکوب و کشتار، تهدید و ترور، زندان و شکنجه، اعدام و سنگسار می کند؛ قلم ها می شکنند؛ دهان ها را می بندد و تولید نویسندگان و هنرمندان را به سادگی به تیغ سانسور می سپارد. حکومتی که سعید سلطانپورها را اعدام کرده است. حکومتی که مختاری ها و پوینده ها و هم چنین صدها فعال سیاسی را در داخل و خارج کشور ترور کرده است. زندان هایش مملو از فعالین جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش کارگری و وبلاگ نویس و روزنامه نگار است. حکومتی که نصف جامعه، یعنی زنان را از ابتدایی ترین حقوق انسانی و اجتماعی محروم کرده است. حکومتی که کارگران و مردم محروم را به لحاظ اقتصادی به خاک سیاه نشانده و هرگونه اعتراض بر حق آن ها را نیز شدیداً سرکوب می کند. حکومتی که باید تحصیل رایگان را برای همه کودکان کشور تامین کند میلیون ها کودک را به دلیل فقر و محرومیت خانواده هایشان به کارهای سخت و خطرناک وادار کرده است. در حکومتی که جان آدمی زاد بی ارزش ترین است.

همه جناح های حکومت اسلامی، تاریخ سیاه و جان کاهی را به اکثریت مردم ایران تحمیل کرده اند. این جناح ها در حالی که با همدیگر در رقابت هستند اما هنگامی که از سوی مردم احساس خطر می کنند دست در دست هم قرار می دهند تا اعتراضات و اعتصابات را سرکوب کنند. موسوی، احمدی نژاد، کروبی و رضایی، این «چهار مرد خبیثی» که در سی سال حاکمیت اسلامی، در راس حکومت قرار داشتند و در همه جنایات آن نیز سهیم اند. موسوی هشت سال نخست وزیر بود که کشتارهای مخالفین حکومت در سال های ۶۰ تا ۶۲ و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یعنی در دورانی که او نخست وزیر و خامنه ای رئیس جمهور بود. سران حکومت اسلامی، با پافشاری به ادامه جنگ و ایران و عراق با شعار «راه قدس از کربلا می گذرد»، صدها هزار انسان را قربانی کردند. محسن رضایی، رئیس سپاه پاسداران بوده است که همه کشتارهای حکومت، از یورش وحشیانه به کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، تعقیب و تهدید و ترور و کشتار مخالفین مستقیماً فرماندهی کرده است. احمدی نژاد، این تیر خلاص زن معروف که در جوخه های ترور بود در چهار سال اخیر ریاست جمهوری اش، انواع و اقسام سناریوهای سیاه و طرح های غیرانسانی را بر سر مردم ایران آورده است. کروبی، در همه جنایات حکومت و از جمله دوره ای نیز به عنوان رئیس مجلس همه قوانین ضدانسانی را به تصویب رسانده است.

خمینی، بنیان گذار حکومت جهل و جنایت و سانسور حکومت اسلامی اسلامی، در همان ماه های نخست به قدرت رسیدنش با صدور فرمان یورش به دستاوردهای انقلاب، از جمله فتوای شکنستن قلم ها را داد. «آن ها که قلم های مسموم را گرفته اند و بر خلاف اسلام چیز می نویسند و ملی و دموکراتیک و این حرف ها را به میان می آورند از آن ها نپذیرید. ... می خواهند ملت را از مسیر از خود خارج کنند... قلم ها را بشکنید و به اسلام پناه بیاورید.» (آیت الله روح الله خمینی، قم، ۱۷ اسفند ۱۳۵۷)

سی سال است که سران حکومت اسلامی، در پیش برد اهداف خمینی، با همدیگر مسابقه می دهند و از جمله این سیاست جنایانه خمینی را با تشدید سانسور و اختناق پیاده می کنند. حکومتی که خمینی بنیان گذار آن بود تاکنون در دادگاه های غیرعادلانه ده ها هزار نفر از پیر و جوان، زن و مرد را روانه چوبه دار یا جوخه های اعدام کرده است. در ایران امروز طبق آمارهای رسمی حکومتی، حدود ۲۰ میلیون نفر در زیر خط فقر زندگی فاجعه باری می گذرانند.

بنا به گزارش عفو بین الملل، تنها در سه ماه تابستان سال ۱۳۶۰، اعدام هزار و ششصد نفر در ایران رسماً اعلام شد. تا ۹ خرداد ۱۳۶۱ تعداد رسمی اعدام شدگان از ابتدای انقلاب به ۴۴۰۰ نفر رسید. مجازات اعدام، یعنی کشتن عمدی انسان ها توسط حکومت، تنها ابزار نهایی آفریدن رعب و وحشت در جامعه نبود، مجازات های دیگری نیز نظیر ترور، شلاق، قطع عضو، سنگسار، حبس های درازمدت، اخراج شغلی، تصفیه از مشاغل دولتی، مصادره اموال مردم، تهدید خانواده های زندانیان سیاسی و نظایر آن ابعاد تکان دهنده ای به خشونت و تروریسم دولتی ایران را به نمایش می گذاشت.

در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی در بهار و تابستان ۱۳۶۷، آمار دقیقی در دسترس نیست اما گفته می شود با فتوایی که خمینی صادر کرد میرحسین موسوی، نخست وزیر، علی خامنه ای، رئیس جمهور و محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران وقت، جوخه های مرگ را فعال تر کردند و در مدت کوتاهی چندین هزار زندانی سیاسی را قتل عام کردند. بنابراین، خامنه ای و موسوی و هم چنین محسن رضایی، نقش مستقیم در این قتل عام تاریخی زندانیان سیاسی داشتند. در چنین شرایطی، تعجب آور است که بخشی از نویسندگان و هنرمندان جامعه ما، به این همه وحشی گری و جنایات حکومت چشم بینندند و از مردم بخواهند به آن ها رای

دهند؟ اگر حافظه تاریخی مردم ضعیف است و وقایع را فراموش می کنند اما این وظیفه نویسندگان است که تاریخ را به عنوان آینه در مقابل مردم قرار دهد تا از چاله درنیامده در چاه نیفتد.

اساساً دنیای جدید بعد از رنسانس، پیرامون این اندیشه شکل گرفت که انسان خارج از جهان و مسلط بر جهان است و به او به عنوان موجودی برتر که شکل دهنده جهان است، نگریسته می شود. چنان که مارکس گفته است تاکنون بحث بر سر تفسیر جهان بود و اکنون سخن بر سر تغییر جهان است. پس انسان به دنبال این اندیشه شتافت تا خدا را و وعده های بهشتی مذاهب را زمینی کند و برپایه ارزش ها و معیارهای انسانی پایه تغییر جهان را بنا کند. اما متأسفانه در جامعه ما، نویسندگان سرشناسی هم چون محمود دولت آبادی، هر چهار سال یک بار پشت یکی از کاندیداهای چهل و خرافه و جنایت کار حکومت اسلامی می رود و این بار نیز حامی موسوی شده است؟! در حالی که آقای دولت آبادی، در این سال های سخت و دشوار، اعتراض جدی به سرکوب و کشتار، سانسور و اختناق حکومت اسلامی نکرده است.

در قرن بیست و یکم، هنوز هم بزرگ ترین دغدغه نویسندگان ایرانی، آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی عقیده و تشکل است که هیچ یک تاکنون عملی نشده است. بنابراین، باید خستگی ناپذیر برای تحقق آن ها مستقل از بازی های انتخاباتی حکومتی و جناح های آن کوشید.

در هر صورت فراخوانی که به نام جمعی از نویسندگان و هنرمندان برای شرکت در «انتصابات» حکومت اسلامی، بودار است. و طبیعی است که هیچ نویسنده، هنرمند و روزنامه نگار آزادی خواهی آن را امضاء نکند. در چنین شرایطی، لاقل با نرفتن به پای صندوق های رای حکومت چهل و جنایت، سانسور و اختناق، از مطالبات برحق نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرمندان، کارگران، زنان، دانشجویان و مردم تحت ستم ایران دفاع کنیم؛ در جهت حق آزادی بیان، قلم و تشکل، آزادی های فردی و اجتماعی و هم چنین آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام و سنگسار گام برداریم و از هر فرصت و ابزاری برای بیان این خواست ها استفاده کنیم.

فراموش نکنیم که یکی از مهم ترین وظایف نویسندگان، روزنامه نگار و هنرمند آزادی خواه و حق طلب این است که از قلم خود به بهترین وجهی در راه آزادی و برابری انسان ها استفاده کند. زیرا قلم از ارزش معنوی بسیار و گران بهایی برخوردار است و می تواند باعث خلافت و رشد و پیشرفت جامعه و یا برعکس گمراهی آن شود. قلم، همواره تاثیر بسیاری بر اذهان عمومی جامعه دارد. بنابراین، اگر نویسندگان و هنرمندان، تعهد مسئولانه ای نسبت به قلم خود نداشته باشد بی شک نوشته هایش ارزش و جایگاه چندانی در جامعه نخواهد داشت.

اگر نویسندگان و هنرمندان به تعهد انسانی و اجتماعی در برابر قلم خود و جامعه پایبند باشد نه تنها خودش پای صندوق های رای ریاست جمهوری حکومت اسلامی نمی رود، بلکه آن چنان روشنگری می کند که مردم نیز پای صندوق های رای نروند و به سیاهی لشکر حکومت تبدیل نگردند. به هر حال چنین فراخوان هایی لاقل در جامعه ما - به خصوص توسط نویسندگان و هنرمندان - می تواند لطمات زیادی به آزادی بیان و قلم و مبارزات مردم تحت ستم و آزادی خواه بزند و اثرات سوء از خود برجای بگذارد. از سویی، امضاءکنندگان آن را «بدنام» سازد.

علی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی، اخیراً با انتشار بیانیه ای شرکت در انتخابات را عقلاً و شرعاً واجب خواند و تأکید کرد: «دشمنان ملت، گاه انتخابات ایران را انتصابات می خوانند و گاه می گویند رقابت نامزدها بازی کنترل شده درون حکومت است و انتخابات حتماً با تقلب همراه خواهد بود که البته هدف همه این تلاش ها، ضربه زدن به مردم سالاری دینی و جلوگیری از مشارکت قوی مردم در انتخابات است... آنچه من از مردم می خواهم این است که همه با «تمام قوا، توان و نشاط» در ۲۲ خرداد پای صندوق های رای بروند.»؟!

بدین ترتیب، اگر آن تحولی در جامعه ما به وجود آید که توازن قوا به نفع مردم تغییر باید بی شک، همه سران حکومت از جمله این «چهار مرد خبیث» کاندیدای ریاست جمهوری، به دلیل جنایت علیه بشریت مورد محاکمه قرار خواهند گرفت. اکثریت مردم جامعه ایران، شاکای همه سران و جناح های حکومت اسلامی هستند. در چنین وضعیتی، آن نویسندگان، هنرمندان، احزاب و سازمان های سیاسی و تشکل های اجتماعی و فرهنگی که برای این جنایت کاران رای جمع می کنند را باید صریحاً محکوم کرد. زیرا این اقدام به نفع کلیت حکومت اسلامی است و به بقای آن یاری می رساند!

شانزدهم خرداد ۱۳۸۸ - ششم یونی ۲۰۰۹